



دانیال 3

MENE
MENE
TEKEL
PARSIN





یک نفر
جام منو شکسته!

پیشی
ندارم باهاش
شراب بنوشم.



تو به
اندازه کافی شراب
ننوشیده‌ای!



بله عالیجناب.

مهمان‌ها زیاد هستند.
برای پر کردن جام‌ها به مشکل
برخورديم.

افراد بیشتری پیدا کن
یا سرت رو از تنگ جدا
می‌کنم!



شراب بيارين!

فردم‌تار!!
دلبر من جامی
برای نوشیدن شراب
می‌فواد!



ولی تمام اون‌ها توسط پدربزرگتون در جای
در بسته‌ای نگهداری می‌شن... اون ظروف
مقصودش فدای عبرانیان هست.

دقیقا.



آه! صبر کن!
یک ایده‌ی اشرافی
به ذهنم رسید.
یک جشن واقعی -
و یک انتقام حقیقی.

وقتی پدربزرگم یهودی‌ها رو
شکست دار تمام ظروف مراسم
مذهبی‌شون رو در معبد گذاشت.

اون‌ها رو پیش من
بیارين!



فوبه،
بابلی‌های احمق مست
هرگز نمی‌فهمند از کجا بهوشون
عمله شده.

در عرض
یک ساعت، مهندسان
ما می‌کنیم می‌تونیم دیوار رو
فراب کنیم و مسیر رودخانه
رو تغییر بدیم.

آیا به دنبال بقیه‌ی
سربازهایی که در دشت
منتظر هستن بفرستم؟

بفرست
دنبالشون و به فرمانده‌ها
بگو فردا صبح از میز پادشاه
خواهیم خورد.



پرا قبل
این جامهای طلایی رو
به ما ندراده بودی،
ای بلشمر؟

آه، دوست من،
بهترین رو برای آخر میشن نگه
داشته بودم!



اکنون نیز ظروف
مراسم مذهبی آنها
را برای فوشی خود
استفاده می‌کنیم.



معماتان عزیز!

به سلامتی تقویر
یهودی‌ها.

ما پایتختشون رو
نابود کردیم. زاننشون
رو به کنیزی -

- و بیهوشون
رو به غلامی گرفتیم.



به سلامتی بابل و
فرمانروایی ما پر تمام
مردم روی زمین.

به سلامتی
بل مردوک، خدای
قورمان درها!
به سلامتی
نیرگال، که همه‌ی ما
رو با این زنان زیبا به
انحراف کشانند.



و مهمتر از همه، به سلامتی مردوک، خدایی
که این شراب ممشر رو برای ما معیا کرده!



همه چیز آماده
است. تمام سربازها
رسیدن.

مسیر رود
رو تغییر بدین.



دانیال ۵: ۳-۴



هالا!
فرمان ارسال شد.



کلید شهر.

هر چیزی نقطه
ضعفی داره.



قتی بابل بزرگ!

به قیصر بابل
بزرگ!

فرمان رو سریعاً
انتشار بدین.

ما به بابل و دولتمردان
مست او حمله می‌کنیم.



چه شوره؟



واااااای!!!

ما رو نجات
بده!



MENE MENE
TEKEL

این چه
جادوئیست؟

MENE MENE
TEKEL
UPHARSIN

کلیمان و مشاوران
منو خورا به اینجا بیارین!

بله سرورم.

من به تو برای مطالعه‌ی این
کلمات لعنتی و رعد ستاره‌های
افسانه بخت طلا و نقره میدم.

اونوقت میگی
"این کلمات فارغ
از دانش ماست."

این رو خودم هم می‌دونستم
پیر فرغت! پس برای پی افشارتون
کردم! معنی این کلمات رو همین
الان به من بگی!

حتی اگر این اتاق
رو از طلا و نقره
پر کنین. بازم
نمی‌تونیم معنی این
کلمات رو بگی.

این کلمات از
جانب فراموش.

سرورم ما این
کلمات را مطالعه
کردیم.
این کلمات از
دانش ما فارغه. اینها زبان
آزمیان نیست!

یه نفر هست که
میتونه کمکمون کنه...



در مملکت تو مردی
هست که روح فرایان
مقدس رو داره.

در زمان پدر و پدر بزرگت
حکمت و دانش و هوش
فرایی در او دیده شد.



ملکه مادر نگاه
کنین!

دست فرایان بر روی دیوار
کلماتی نوشته ولی هیچ کلام از مشاوران.
کلیمان و ستاره شناسان نمی توانند معنی
آنها را برای من تفسیر کنند.

پسر من،
پادشاه پاینده بماند!
پریشان و
هراسان نشو!



این شفص
را همین الان می فوام!

همین الان پیش
من بیایریش!

هر ما هست پیدایش
کنین.



دارای فهم و دانش
فوق العاده ای که میتونه خوابها
رو تعبیر کنه، معماها رو حل کنه و
رازهای نهان رو فاش کنه.

تئوئیدوس او رو از خدمت
کنار گذاشت.

به دنبال دانیال بفرست.
او می تواند این کلمات را
معنی کند.

آیا تو دانیال هستی، همون اسیری که پدرم نبوکدنصر از یهودیه آورده؟

همان هستم.

شنیدم که روح فرایان مقزس در تو هست و هوش و حکمت و دانایی مشقوبوسی داری.

حکمت حقیقی از فراست.

برای من اهمیتی نداره که حکمت تو از جانب چه کسیه. هیچ کدوم از حکیمان و پادوکران من نتونستن نوشته رو بفهمن.

ولی من شنیدم که تو می تونی تفسیرها رو بیان کنی و معماهای سفت رو حل کنی.



اگر بتونی این
نوشته رو بفونی و معنی اون
رو بگی...

...ردای ارغوانی
تنت می‌کنم و طوق زرین به
گردنت می‌اندازم...

...و سومین فرماندار
این سرزمین خواهی شد.

هدایایت را
برای خودت نگه دار و یا
به شخص دیگه‌ای بده.
من نوشته رو
برات می‌فونم و معنی اون
رو بهت می‌گم.



ای پادشاه، فرای متعال به پدرت
نیوکرتشهر سلطنت و عظمت و جلال
عطا فرمود.

او به قدری با عظیم
شده بود که تمام اقوام
و ملل از هر زبان از او
می‌ترسیدند.

هر کسی رو که اراده می‌کرد
می‌کشت و هر کسی رو که می‌خواست
به مقام عالی می‌رسانید...

...و هر کسی رو که می‌خواست زلیل می‌کرد.
افا چون مغرور شد و تکبر کرد، از تفت سلطنت به زیر
افتاد و عظمتش ازش گرفته شد.



روی دیوار
نوشته شده: منا، منا،
ثقیل و خرسین و معنای
آن یعنی...



منا، یعنی
فرا روزهای سلطنت تو
رو شمرده و اون رو به پایان
رسونده.

ثقیل یعنی
در ترازو وزن شدی و ناقص
دراومدی.

قرسین، یعنی سلطنت
تو تقسیم شده و به مارها
و پارسیان داده میشه.



هه
هه هه

هه هه



هه هه
هه



...هر پندر به
قول او عمر این سلطنت
کوتاه خواهد بود.

اینجا
کلمات خدا
هستند.

بلشمر پادشاه!!!



دانیال، الان می فهمم
که چرا در زمان پدربزرگم
آنقدر مورد توجه بودی.
پدربزرگم به
سازگی مدت تاثیر
مقه‌های جادوگری تو،
قرار می گرفته.

به سلامتی دانیال که بعد از
تبوتیدوس و بلشمر، سومین مرد
در این سرزمین است...



این
حقیقت داره؟

غیر ممکنه!

برید کنار!

نه...



پادشاه بلشهر، سر بازان
پارسیان به پشت دیوارهای
باغ خورشید رسیدن!

و در حال حرکت به
سمت قصر هستن!



این غیر ممکنه!!!



این چه
کاری بود من
کردم؟
آنها کلمات خدا
بودند!



نمی‌دونم
میشائیل! سلطنت‌ها بلند
میشن و فرو می‌ریزن. یکی به
های دیگری میار.

دانیال، دوست قدیمی،
حالا که پارس‌ها به پای بابلی‌ها
حکومت می‌کنند، چه اتفاقی برای
ما می‌افته؟

دقیقاً.

تنها خداست که
پایدار می‌مونه.



تمام افسران اعدام
شن.

درباریان هر دو پادشاه
یعنی نبودی موس و بلشعصر،
هم همینطور.



من همان
هستم که به دنبالش
هستم.

افشار شری تا به حضور
داریوش پادشاه، تفسیر
کننده‌ی بابل برسی.



توبه کنید.

ما به دنبال دانیال یهودی
هستیم که، به پادشاه بابل
مشاوره می‌داده.



امیدوارم ردهای زیباتون
درهالی که برای من در
معبرن‌هان نمک کار می‌کنین،
کملتون کنن.

آنها را ببرید.

ولی ما شما را
خدمت می‌کنیم...



وفاداری چیزیه که ما برای
حکومت جریب نیاز داریم.
متأسفانه، این چیزیه که شما
هیچ چیزی ارزش نمی‌دونین.

من نمی‌تونم
مشاوری داشته باشم که
بوش اعتماد ندارم.



اووه،
آن یهودی
معروف!

یاسوسان من اخبار
مشورت‌های تو به پادشاهان
بابلی رو مرتب به من
می‌رسوندن.

افسوس که نبونیروس
و بلشعصر به سفنان تو گوش
ندادن.



...سبب اعتماد
من به تو میشه.

او را به قهر ببرید و
اتاقی به وی بدهید.

دانش او از کارهای این
شهر باعث می‌شود که نقش
بسیار مهمی در اداره‌ی این
مملکت داشته باشد.



سرورم،
دانیال را به حضورتان
آورده‌ایم.



ولی من از اونجا بهتر
هستم. وفاداری برای من
اهمیت زیادی داره و تو
وفاداریتو ثابت کردی.

من فقط پیام رسان
بودم، پادشاه. من به فرای
خودم وفادارم.

به همین
دلیل است که باارزش
هستی. وفاداری تو به فرایت
و قانون‌هایش...



مطیع کردن
بایل از اونچه که تصور
می کردیم آسان تر بود.

پادشاهان اونها راه رو برای
ما هموار کرده بودن. نبودنِ دوسِ بیشتر
به فکر شکار شیرها بود تا رسیدگی به
مشکلات مملکت.

و پسرش بلشمر هم
رسیدگی به انبار شراب را به رسیدگی
به امور کشوری ترجیح می داد.

با اینها...!

...ما فرماندهان فارسی
هستیم. برای اینکه حقیقتاً بر کسانی که
مغلوبشان کردیم فرمانروایی کنیم، باید
در قلبهایشان جا بگیریم.

من باید نسبت به زیردستان
خود وفادار باشم، تا آنان نیز نسبت
به مردم وفادار باشند.

فردا تمام استانداران و
وزیران را جمع کنید.

من نقشی برید مدیریت خودم
را به آنان توضیح می دهم.

الکتون شمشیر کوروش و
دارپوش پر سرزمین وسیع
بابل حکومت می‌کند.

به این ترتیب
باید قوانین هادریان و پارتیان
در این سرزمین به انجام برسد.

نبوکدنصر پادشاه تمام
تلاش خود را کرد تا مردم بسیاری را
متضرر سازد، من در آنجا او شکست
فورد، پیروز فوادم شد.

برای رسیدن به این هدف، من
تصمیم گرفته‌ام که تمامی پادشاهی را به
۱۲۰ استان تقسیم کنیم که توسط ۱۲۰ استاندار
اداره می‌شوند...

به این ترتیب هیچ منطقه‌ای
را از دست نمی‌دهیم، و رهبران
در نزدیکی مردم خواهند بود.

در رأس این ۱۲۰ استاندار، سه
وزیر قرار فوادم دار، آنها بر قلمرو من
فرمانروایی خواهند کرد و فقط به من
گزارش خواهند داد.

این سه

نفر عبارتند از: پرینداس
که وزیر من در عیلام بود.
تریلایوس معاون دوم من و
دانیال یهودی.

هر کدام از
آنها خود را در وزارت ملکمانه و
فرمت وفادارانه متمایز کرده، و مورد
احترام مردم خواهند بود.

این امر بر

طبق قوانین هادریان و پارتیان
که غیر قابل تغییر است، حکم شده
و باطل نمی‌شود.



نه تریلاریوس.
و قتش که برسه
ثروت بابل از آن
ما میشه.

شاید قدرت
و نفوذ ما دیگه کاری از
پیش نمی بره.

اون هم با
یک یهودی!

اینطور به
نظر میاد که انگار
در قدرت شریک
شیریم.



این
بی هر متیست
پر نینداس!

این همه تلاش کردیم
و تا به اینجا پیش اومدیم که
پادشاه... این کار رو بکنه؟



شما وظایف
خودتون رو انجام بدین،
ما هم به کار خودمون
می رسیم.

ولی اگر شرابکاری یا
اشتباهی از این یهودی
دیدین، یا هر کم کاری در
وظایفش بود، به من
گزارش بدین!



هیچ احساس خوبی در
مورد این دانیال یهودی
ندارم.

شایعه است که جادوگر
بزرگیه. ولی پادشاه اون رو
با تو برابر قرار داده! یک
یهودی اسیر رو!

اون مرد یک
اسیر بوده، ولی الان اونو
در کاخ دیدین، اصلا شبیه
یک اسیر نبود.

تحت فرمانروایی پارسیان، زندگی
روند جدیدی پیدا کرده بود.

اینجا بهترین مکان
برای انبارهای سلطنتی
میشه...

شما دلیلی
داره که کسی قبلا اینجا
انباری بنا نکرده.

اگر منتظر من
می شدین، قبل از اینکه
این همه کار بکنین بهتر
توضیح می دادم چرا.

آه، دانیال!
نمی خواستیم برای موارد
جزئی مزاحم تو بشیم...

درست مانند روال گذشته.

به شما هشدار میدم،
فکر خیانت به من رو در سر
نداشته باشین چون مشاور من
دانیال متوجه میشه...

کاروان ها به موقع رسیدند،
و به خاطر باج و شراج اضافی هم
از شما قدردانی خواهد شد.

و به من خبر میده.

و دانیال مثل همیشه
خدمت من کرد...

به من بگو دانیال. آیا
قوم تو، تو رو به چشم یک
قانون نمیبینن؟
تو به سه پادشاه کشوری که
قوم تو رو شکست داده بودن
مشاوره دادی. و حالا در خدمت
پهارمی هستی.

قوم من تعهد من به یهوده
رو می دونن، چه هاکم یهودی
باشه چه بابلی یا پارسی، فرقی
نمی کنه.

برای خوردن از بهترین
محبولاتی که زمین بابل به ما
عطا کرده، به من ملحق شو.

من...
بله،
سرورم.



سالیان سال فرمت
وغادارانه‌ی ما توسط یک
فارابی به باد رفت.

اون هم نه هر فارابی‌ای،
یک یهودی.

یک یهودی به
قدرتمندترین مرد روی
زمین مشورت می‌ده.

فیر، دومین
مرد قدرتمند روی زمین.

دامادش کوروش
قدرتمندترین مرد روی زمین -
و فیلی زود برای حکمرانی به اینجا
می‌رسه.

داریوش تمام زحمت
تصرف اینجا رو کشید و
حالا کوروش فرمانروایی
می‌کنه.



اطاعت مطلق از قدرت
فاکم. وغاداری تا پای مرگ.

یک سرباز باید
مطيع باشه و پای فرمان
فرمانده‌ی خود بمیره.



باشه که
همینطور بشه.

داریوش مرد
هنگامه، یک فرماندار ارتش
قوی، یک رهبر توانا.

بیشتر از هر چیز به
چه چیزی اهمیت می‌ده؟



به هائی برویم که
بتوانیم مکالمه‌ای خصوصی
داشته باشیم.

ما خواهیم دید که
دوست یهودی‌مون مثل
پروانه‌ای بی‌بال سقوط می‌کنه.



من یک
ایرانی بسیار عالی دارم.

تریلاریوس، اگر قرار باشه
این یهودی رو از مقامش پایین بکشیم
باید از راه زیر سوال بردن وغاداریش
به داریوش و حکم اون باشه.



من تا به
مال شفش باهوش
و کلیمی مثل او ندیده
بودم.

او فوق العاده
است.

همین طوره!
این اسپر شکست خورده دارای
کلمتی است که من در تمامی بابل
و یا پارس ندیده بودم.

شفش بسیار مورد
اعتمادیه.

بدون هیچ
تردیدی همینطوره.



چه تصمیم کلیمانه
ای سرورم.

دانیال از بعضی از استاندارها
و مامورین پارسی خودمان
بیشتر قابل اعتمادیه.

در جلسه‌ی بعدی شورا این
تصمیم رو به بقیه‌ی فرماندارها
اطلاع می‌دم.



شرایط فعلی حکومت
در وضعیت فوری قرار
داره.

به زودی همه چیز رو
به دست کوروش میشه
سپرد.

من قهر دارم دانیال رو مثل
تمام امپراتوری بکنم، که مستقیم
به شفش خودم گزارش بده.



... وفاداری
او نسبت به خدایش
بیشتر از وفاداری او به
پادشاهه.

وفاداری او خدایش
باعث فسادناپذیری او
شده.

ولی آکه
ما بتونیم پرستش خدای
دانیال رو به فساد تبدیل
کنیم، چی؟



دنیال
من بیاین.



نه دروغ،
نه سوءاستفاده،
نه سرپیچی از مقررات
پادشاهه.

هیچ کدام از استاندارهایی
که با اونها صحبت کردم
نتونستن حتی یک خطا در
دانیال پیدا کنن.

من دو نفر
رو با مقدار قابل توجهی پول
فرستادم که بهش رشوه بدن،
ولی هاتر نشر حتی به پیشنهاد
اونها گوش نبرده.

درسته، ما
هرگز نمی‌تونیم اونو متوجه
به خیانت و عدم وفاداری به
پادشاه بکنیم. ولی...



هر نقشه
ای که داریم، وقتشه
که سریع دست به کار
باشیم.

چه
فبری داری؟

فبری که بابتش پاداش
فوقی می‌دین.

امشب، با گوشه‌ای خورم
شنیدم که پادشاه قصر داره دانیال رو
سرپرست همه‌ی فرماندارها و حاکم
همه، از جمله شماها بکنه.



فرايا، نقشه‌ی
تو برای قوم خودت چه؟
انبيای تو گفته
بودن که تبديل ما هفتاد سال
طول می‌کشد.

فراي پدران
ما، فراي ابراهيم، اسحاق،
و يعقوب. تنها قوانين و كلام
توست که تا ابد باقيست.



من تا زمانی که آزادی قومم را
ببینیم، زنده نخواهم بود. با اينحال می‌دانم
که نقشه‌ی تو برای من اين است که تو
را، ای فراي زنده به مردمی که مرا در
میانشان قرار داری، بشناسانم.



برای چه قوم‌ها شورش
می‌کنی؟ چرا رهبران به عبث
نقشه می‌کشند؟
تو تنها کسی هستی که
قدرت داری شفقی رو بلند کنی
و دیگری رو فوار کنی.



گر قتمش.





تو من رو و عمل
دستهای من رو قوت
بخشیری.

باشد که شهادتی باشم برای
فراوند آسمان و زمین، و خالق
تمام بشر.

مبارک بار نام فراوند.



دیرینش اونیا!
وچور بینی روی صورت
هاتونه!

واقعا؟
پس چرا روشنمون
نمی کنی؟

پرینیدراس، بالاخره
نگفتی این ایرده ی عالی
تو چه بود؟

پطور می تونین مردی که
فراپی رو می پرسته که بهش
دستور داده دروغ نگه رو،
تباه کنیم!



تعهد دانیال به داریوش از
تعهدش به فرا نشأت گرفته... وفاداری به فرای خودش و وفاداری
به داریوش یکی رو انتخاب کنه!

فقط و فقط اون موقع
است که داریوش شهره ی
واقعی دانیال رو می بینه!

و فقط و فقط اون
موقع است که به مقامی
که داشتیم برمی گردیم.



داخل بشین!

داریوش پادشاه،
پاینه بار!

مشاور سلطنتی شما
تریلاریوس و بنده پیشنهادی در راستای
احترام به پادشاه داریم، که به یکپارچگی قلمرو
زیر قدرت شما کمک می‌کند و تعهد و وفاداری
به شما رو در سراسر این قلمرو بزرگ
قوت می‌بخشد.



داریوش پادشاه، آرزوی ما اینست
که تمام رعایا در این سرزمین به شما
وفادار باشند و جلال و شکوه و فیرومایی
پادشاهی شما رو درک کنند.

درخواست
داریم حکمی صادر کنید
که احترامی شایسته‌ی عظمت
پادشاه بزرگی چون شما رو
داشته باشد.



پادشاه شایسته!
پرینداس و تریلاریوس
درخواست دارن به حضور
شما برس!

البته!
البته!
بیان داخل!



پادشاه بزرگ،
فرمانروای بی‌مانند، تمام
وزرای دربار، استاندارها، و
افسران معترفند که شما،
داریوش پادشاه،
بی‌همتا هستید.



درسته،
اینطوری معلوم میشه که تنها
یک پادشاه بر این سرزمین و
مردمش حکمرانی می‌کنه.

ای پادشاه،
این حکم رو صادر بفرمایین و
این نوشته رو امضاء کنین تا طبق
قانون مارها و پارسایان این حکم
باطل نشه.



همونطور که
مشاورانم گفتن حکم بشه.

من مهر خودم رو روی اون
می‌زنم و از امشب به وقت
غروب لازم الاجراست.

به درستی حکم
کردین، ای پادشاه.



و وزیر ارشد
من چه پیشنهادی دارن؟

داریوش پادشاه حکمی صادر
بفرمایین و در اون قرغن کنن
که تا مدت سی روز هر کس از
فدایی یا انسانی...

... جز داریوش
... پادشاه...

حاجتی در خواست
بکنه، در پناه شیران
انداخته بشه.

بگذارید همه بدونن
که داریوش تنها ولینعمت
و حاکم این ملت بزرگه.



عالیه! البته برای من
افتخار بزرگی میشه، و به همه
نشون میدره که چشمشان به من
یعنی پادشاه جبرشون باشه.

بعد از اینکه حکم اعلام شد...

همونطور که
انتظار داشتیم. دانیال به
حکم پادشاه اعتنایی نکرد.

طبق این حکم تا سی
روز هیچ کس اجازه نداره به
غیر از پادشاه از کسی حاجتی
طلب کنه.

بله
همونطور که گفتین
شاهش بودم.

من سعی
دارم با عیلام در صلح باشم و
اون با نابود کردن یکی از شهرهای
اونها باعث فشم اونها شده؟

... و زنان رو برای خودش
و افسرانش نگه داشته.

فرمانده تاشیراس از دستور
شما سرپیچی کرده. شهر نگران
رو به آتش کشیده و همه رو
به شمشیر خودش زده...

بله، پادشاه.

فقط یک مجازات برای کسی که از
دستورات من یا فرماندهان من سرپیچی
می کنه، وجود داره.

او، همسرش،
و خانواده اش را به پاه
شیران ببندازین.

نه...
رحم کنید داریوش
پادشاه بزرگ!!

اول و آخر رحمت من
مطیع بودنه.

او را ببرید.
دیگر نمی فواهم نگاهم
به او بیوفتن.



بله درسته
و این فرمان طبق
قانون مادها و پارسیان
تغییر نمی‌کنه.

این دانیال
که از تبعیدیان یهودیه است
از تو ای پادشاه و از فرمان تو
اطاعت نمی‌کنه.

او مرتباً روزی سه مرتبه
دعا و نیایش می‌کنه.



پادشاه
بزرگ در مورد ناطاعتی
دیکه ای هم باید با شما
مصیبت کنیم.

آیا شما فرمان نرادرین که هر
کس تا سی روز به غیر از تو
از فدایی یا انسانی هاپتی بغواد.
در شاه شیران انداخته بشه؟



قانون مادها و پارسیان،
تغییر و تبدیل نمی پذیره، حتی
توسط شفص پادشاه.

لازم
نیست حکم من رو به
من یادآوری کنین!

احتیابی
نیست قانون مادها
و پارسیان رو به من
یادآوری کنین.



مقیقت
داره سرورم، دیروز
هنگام عصر خودم به پشم
فودم دیدم.

طبق حکم شما، تا غروب
امروز دانیال به عنوان کسی
که از حکم معر شده ی پادشاه
سرپیچی کرده، باید در شاه
شیران انداخته بشه.



چه اشتباهی
کردم؟



غریبم،
منو به رام انداخت.



و قابل اعتمادترین
وزیرم ...و...



استاندار...



امیدوارم
فدایی که تو پیوسته اون
رو پرستش می کنی، تو رو
نجات بده.



فدای
من با منه.



سنگ را
بر سر چاه بگذارید.

چیزی کسی
که این سنگ رو از سر
چاه برداره، مرگه.



از جلوی چشمم دور بشید!
نه فوراک، نه موسیقی، نه سرگرمی.
همه بیرون برن!



این چه
کاری بود که از
من سر زد...



پادشاه بزرگ، باید چیزی
بفورین. نخواستید و نفورین
برائندهی پادشاهی به عظمت
شما نیست.

اگر من پادشاه با عظمتی
بودم، فریب غرورم رو
نمی‌فوردم.

امشب رو تا صبح بیرون
فوراک به سر می‌برم.



شراوئرا،
شکر که فرشته‌ی خودت رو
فرستای تا دهان شیران رو
بینره...

زود باشید.

منو پیش دانیال ببرین
همین الان!

پشیم.

باعث افتخار
ماست که همراه شما
باشیم.

شما!

شما همراه من
میاین تا ببینن کلم من
اچرا شده!

نشانه‌ای از
دانیال هست؟

ای دانیال،

بنده‌ی فرای زنده!

آیا فرایی که تو پیوسته اون
رو پرستش می‌کنی توانسته است
تو رو نجات بده؟





فکر کنم چیزی
رو که شیرها دیشب به
دست نیاوردن...

فواهیم دیر اونها تا چه
مر در سگار هستن...



امروز به
دست بیارن.



فرمان می‌دهم که در سراسر امپراتوری من، تمام مردم باید
در حضور فرای دانیال ترسان و لرزان باشن، زیرا:



تمام
بابل به من گوش
کنند!!!



او فرای زنده است. سلطنت او هرگز از بین نخواهد
رفت و تا به ابد سلطنت خواهد کرد. قدرتش هرگز به
انتها نخواهد رسید. او نجات می‌دهد و آزاد می‌کند. در
آسمان و زمین نشانه‌ها و شگفتی‌ها به عمل می‌آورد.

او دانیال را از پنگ
شیرها نجات داد.

بنا بر این دانیال، تبعیدی یهودی، به چهار پادشاه از دو
امپراتوری بزرگ خدمت کرد و در سال ۵۲۹ ق. م درگذشت.